

# اعتبارسنجی روایات من بلغ

سعید سعادت نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

## چکیده

قاعده‌ی «تسامح در ادله سنن» از قواعد مهم و مؤثر در ابواب مختلف فقه است که عمده دلیل و پشتوانه آن روایاتی مشهور به «اخبار من بلغ» است. فقهای شیعه رویکردهای مختلفی در مواجهه با این اخبار داشته‌اند، بعضی از آن‌ها با تکیه بر مقبولیت قاعده مذکور اجمالاً اعتبار این احادیث را قبول کرده‌اند و بدون بررسی‌های دقیق رجالی در اسناد، بنای خود را بر صدور آن‌ها گذاشته‌اند و برخی دیگر از فقها به شهرت و مقبولیت قاعده تسامح بسنده نکرده و اسناد این روایات را به طور جداگانه و دقیق بررسی رجالی کرده‌اند. از آنجا که در وثاقت برخی از راویان این اخبار، تردید وجود دارد، بررسی سندی و رجالی این روایات دارای اهمیت است. با هدف روشن تر شدن تعداد این احادیث و میزان اعتبار آن‌ها با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی این اعتبارسنجی انجام شده است؛ بدین ترتیب با بررسی رجالی-طبقاتی، تعداد واقعی اخبار من بلغ و دامنه اعتبار این اخبار به دست آمده است.

کلیدواژگان: اخبار من بلغ، حدیث، خبر، سند، رجال.

اعتبارسنجی روایات منبلغ

قاعده «تسامح در ادله سنن» یکی از قواعد مهمی است که بنا بر برداشت بسیاری از فقها مفاد آن استحباب عملی است که حتی به واسطه خبر ضعیف وعده ثواب برای انجام آن رسیده است. پشتوانه اصلی و عمده دلیل این قاعده، احادیثی موسوم به «اخبار من بلغ» است که در میان فقهای شیعه رویکردهای متفاوتی درباره شیوه اعتبارسنجی این اخبار مشاهده می‌شود، بعضی از آن‌ها با تکیه بر مقبولیت قاعده تسامح و تساهل در ادله سنن، اجمالاً اعتبار این احادیث را قبول کرده‌اند و بدون بررسی‌های دقیق رجالی در اسناد، بنای خود را بر صدور آن‌ها گذاشته‌اند، برخی دیگر به شهرت و مقبولیت قاعده ذکر شده بسنده نکرده‌اند و اسناد این روایات را به طور جداگانه و دقیق مورد بحث و بررسی رجالی قرار داده‌اند. بعضی از علمای علم اصول به طور مجمل و برخی نیز به تفصیل در ادوار تدریس و به فراخور نیاز نظر خویش را در این باره توضیح داده‌اند. علاوه بر متن دروس اصول بزرگان، بعضی نیز به صورت جداگانه نوشته‌ای در این زمینه ارائه کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. رساله قاعده تسامح، نوشته شیخ انصاری؛
۲. بحثی پیرامون اخبار من بلغ، نوشته سید محمود شاهرودی؛
۳. قاعده تسامح در ادله سنن، نوشته محمد جواد فاضل لنکرانی؛
۴. قاعده تسامح در ادله سنن، سید مجتبی نورمفیدی؛
۵. چگونگی مواجهه فقها با اخبار من بلغ و برداشتی نو از این اخبار، نوشته علی اکبر کلانتری؛
۶. قاعده تسامح در روش شناسی تفکر نقدی امام خمینی (س)، نوشته زهره خانی؛
۷. تسامح در ادله سنن بحثی در اخبار من بلغ، نوشته سید ابوالفضل میرمحمدی.

با وجود این پیشینه به دلیل اختلاف نظر و رویکرد در اعتبارسنجی این اخبار، و اینکه در وثاقت برخی از راویان این اخبار شبهه و تردید وجود دارد، بررسی سندی و رجالی جامع‌تر این روایات دارای اهمیت است. این مقاله با هدف روشن‌تر شدن تعداد این احادیث و میزان اعتبار آن‌ها با استفاده از ابزار مطالعه کتابخانه‌ای، و بررسی و تحلیل آراء علمای رجال نگاشته شده است.

ابتدا اصل روایات با موضوع «من بلغ» در منابع اصیل و کهن روایی شیعه ذکر می‌شود سپس به بررسی رجالی و سندی آن می‌پردازیم.

شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه تحت عنوان «استحباب الاتیان بکل عمل مشروع روی له ثواب عنهم علیهم السلام» نه روایت را ذکر می‌کند که ظاهراً دو مورد از آن‌ها ارتباطی به موضوع بحث یعنی «اخبار من بلغ» ندارد. برای بررسی تعداد واقعی این دسته از روایات به مصادر اصلی رجوع می‌کنیم.

در کتاب المحاسن برقی دو روایت با عنوان «ثواب من بلغه ثواب شیء فعلم به طلبا لذلك الثواب»

آورده شده است:

۱- أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَعَمِلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقُلْهُ».

۲- وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمْ يَقُلْهُ» (برقی، المحاسن، بی تا: ۱، ۲۵).

و در کتاب کافی شیخ کلینی نیز دو حدیث ذیل عنوان «من بلغه ثواب من الله على عمل» آمده است:

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ».

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ أَلْتَمَسَ ذَلِكَ الثَّوَابَ أَوْ تَبَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۸۷).

شیخ صدوق نیز در ثواب الاعمال ذیل عنوان «ثواب من بلغه شیء من الثواب فعلم به» این حدیث را نقل

کرده است:

أَبِي (ره) قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ خَيْرٍ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمْ يَقُلْهُ» (صدوق، ثواب الاعمال، ۱۳۶۴ق: ص ۱۳۲).

پس از ایشان، سید بن طاووس در برخی کتاب هایش مانند اقبال (سید بن طاووس، الاقبال، ۱۴۱۸ق: ج ۳،

ص ۱۷۰) و فلاح السائل (سید بن طاووس، فلاح السائل، ۱۴۰۶ق: ص ۱۲) و ابن فهد حلی در عدة الداعی (حلی، عدة

الداعی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۲) این احادیث را از سه مصدر ذکر شده نقل کرده اند، از این رو می توان گفت تعداد این

روایات بیشتر از پنج روایت موجود در المحاسن، کافی و ثواب الاعمال نیست.

بررسی رجالی اخبار من بلغ

تعدادی روایت منبلغ

با توجه به اینکه المحاسن برقی اولین و قدیمی‌ترین کتابی می‌باشد که بعضی از این اخبار را روایت کرده است ابتدا روایات موجود در آن را مورد بررسی سندی قرار می‌دهیم البته پیش از آن توضیحی درباره این کتاب و جایگاه آن تقدیم می‌شود.

### بررسی سندی روایت‌های المحاسن

روایت اول: جناب «احمد بن محمد» روایت را از پدرش «ابوعبدالله محمد بن خالد» و ایشان از «احمد بن النضر» و او از «محمد بن مروان» نقل می‌کند.

#### «ابوجعفر احمد بن محمد برقی»

احمد بن محمد برقی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام و صاحب کتب عدیده در ابواب مختلف فقه و معارف بود. در اینکه ایشان شخص ثقه و مورد اطمینانی بوده است تردیدی وجود ندارد اما درباره سلیقه حدیثی او بحث و نظر است. جناب احمد بن محمد بن عیسی اشعری که رئیس محدثین قم و صاحب نفوذ بالایی بوده است احمد برقی را ظاهراً به این اتهام که از ضعفاً نقل می‌کرده از قم اخراج می‌کند البته بعداً او را باز می‌گرداند و از او معذرت‌خواهی می‌کند و در تشییع او بدون عمامه و با پای برهنه شرکت می‌کند. نجاشی پس از اینکه شخص احمد بن محمد را ثقه توصیف می‌کند او را متهم به روایت از ضعفاً و اعتماد بر مرسلات می‌کند. شیخ طوسی نیز مانند نجاشی او را ثقه می‌داند و همچنین اکثر روایات از ضعفاً و اعتماد بر مراسیل را به او نسبت می‌دهد ایشان در فهرست خود در حق او چنین ذکر می‌کند:

«... و كان ثقة في نفسه، غير أنه أكثر الرواية عن الضعفاء و اعتمد المراسيل و صنف كتبا كثيرة...» (طوسی،

فهرست، ۱۴۲۰ق: ص ۵۱).

ابن غضائری نیز اینگونه می‌نویسد:

«... طعن القمّيون عليه، و ليس الطعن فيه، إنما الطعن في من يروى عنه؛ فإنه كان لا يبالي عمّن يأخذ، علي

طريقه أهل الأخبار و كان أحمد بن محمد بن عيسى أبعد عن قم، ثم أعاده إليها و اعتذر...» (ابن غضائری، الرجال، ۱۴۲۲ق: ص ۳۸).

#### «ابوعبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن»

رجالون متقدم وی را شخصی آگاه به اخبار و علوم و ادیب توصیف کرده‌اند همچنین ایشان را در شمار اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام ذکر کرده‌اند نجاشی ایشان را نیز به ضعف در حدیث

نسبت می‌دهد. (نجاشی، الرجال، ص ۳۳۵) ابن غضائری نیز تضعیفاتی مانند روایت از ضعفا و اعتماد به مراسیل درباره وی ذکر می‌کند (ابن غضائری، الرجال، ۱۴۲۲ق: ص ۹۳).

آیت الله خوئی عبارت «حدیثه يعرف و ينكر» را ذیل ترجمه سعد بن طریف چنین معنا می‌کند: او گاهی روایاتی را نقل می‌کند که عقول عادی و متعارف آن را نمی‌پذیرد (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ص ۶۹).

علامه حلّی نیز بعد از نقل عبارت شیخ طوسی و ابن غضائری درباره احمد برقی با عبارت «و عندی أنّ روایتیه مقبوله» روایات او را مقبول دانسته است (حلّی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق: ص ۷۶) و ابن داود حلّی بعد از اینکه نام احمد برقی را در سه باب ممدوحین، ضعفاء و باب «فصل فیمن قیل إنه ثقة لكنه یروی عن الضعفاء» ذکر می‌کند، در نهایت وثاقت وی را قوی می‌داند و می‌نویسد: «و یقوی عندی ثقته» (حلّی، الرجال، ۱۳۴۲ش: ص ۳۹). رجالیان بزرگ بعد از حلّی مانند علامه مجلسی، فخرالدین طریحی، و علامه مامقانی نیز به وثاقت احمد برقی تصریح کرده اند (مجلسی، الوجیزه فی الرجال، ۱۴۲۰ق: ص ۲۳. جامع المقال، ۱۰۸۵ق: ص ۹۹. تنقیح المقال، ۱۳۵۱ق: ج ۷، ص ۲۸۰).

علاوه بر آن، راویان جلیل القدر شیعه مانند: محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن علی بن محبوب اشعری، علی بن ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن هاشم، احمد بن ادریس اشعری، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن احمد بن یحیی اشعری و دیگران از ایشان روایت نقل کرده‌اند که علامت اعتماد آن‌ها به احمد بن ابی عبدالله بن خالد است.

### «احمد بن النضر»

ابو الحسن احمد بن النضر بن الربیع بن سعد الخزاز الجعفی الکوفی که در کتب رجالی مانند رجال نجاشی و فهرست شیخ با عنوان احمد بن النضر الخزاز از او یاد شده است. ایشان کتابی داشته است که عده‌ای از راویان آن را نقل کرده‌اند. به تصریح نجاشی، ابن داود و علامه حلّی، راوی ثقة است (حلّی، الرجال، ۱۳۴۲ش: ص ۴۷. حلّی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق: ص ۲۰).

نجاشی می‌گوید: «أحمد بن النضر الخزاز أبو الحسن الجعفی مولی، کوفی، ثقة...» (نجاشی، الرجال نجاشی، ۱۳۶۵ش: ص ۹۸).

از تاریخ ولادت وی وفات راوی اطلاعی در دست نیست و از اصحاب یکی از معصومان علیهم السلام شمرده نشده است. از مضامین روایات احمد بن النضر دانسته می‌شود که ایشان امامی بوده است، اما اینکه نجاشی

عنوان او را در کتابش ذکر کرده است دلیل بر امامی بودن ایشان نیست چرا که نجاشی عنوان افراد زیادی از اهل عامه مانند شیبانی، حسین بن علوان کلبی، اصرم بن حوشب، حاتم بن اسماعیل و... را در کتابش ذکر کرده است.

### «محمد بن مروان»

بیش از یازده عنوان با این نام در شمار اصحاب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام هادی علیهم السلام در کتب رجال ذکر شده است که برخی از این افراد ممدوح و برخی نیز مجهول هستند و این امر تصحیح سند را مشکل می‌نماید، از همین رو برخی در برابر سندی که به محمد بن مروان منتهی شود توقف کرده‌اند (کاظمی، هدایه المحدثین، ۱۴۰۵ق: ص ۲۵۳) و آن را مجهول دانسته‌اند (مامقانی، تنقیح المقال، ۱۳۵۱ق: ج ۳، ص ۱۸۲) و برخی همچون علامه مجلسی این حدیث را بنا بر مبنای مشهور ضعیف دانسته‌اند (مجلسی، مرآة العقول، ۱۳۶۳ق: ج ۸، ص ۱۱۲). صاحب کتاب جامع الرواة ایشان را «محمد بن مروان کلبی» معرفی کرده است که طبق سند کلینی، عمران زعفرانی از او نقل می‌کند، اما دلیلی بر صحت این مطلب در دست نداریم (اردبیلی، جامع الرواة، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۱۹۲).

به باور آیت الله خویی محمد بن مروان در طبقه امام باقر و امام صادق علیه السلام «محمد بن مروان الذهلی البصری» است و محمد بن مروان مطلق به ایشان انصراف دارد سید محمد جواد شبیری زنجانی نیز با اقامه قرائن متعددی این ادعا را صحیح، اما روایت احمد بن النضر را از ذهلی مشکل می‌داند و با تکیه بر قرائنی روایت وی را از محمد بن مروان السدی تقویت می‌کند. (شبیری زنجانی، مجموعه مقالات رجالی، الرسالة الثانية، ۱۴) شایان ذکر است که آیت الله خویی و آیت الله سبحانی محمد بن مروان ذهلی بصری را ثقه می‌دانند. (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۲ش: ج ۱۸، ص ۲۳۲. سبحانی درس خارج اصول، ۱۳۸۸/۱۱/۱۰) و سید محمد جواد شبیری زنجانی نیز با ذکر وجوهی مانند روایت اجلا از ایشان، وی را توثیق کرده و روایاتش را صحیح برشمرده است. (شبیری زنجانی، مجموعه مقالات رجالی، الرسالة الثانية، ص ۳۶)

روایت دوم: این روایت را نیز احمد برقی از پدرش محمد بن خالد و ایشان از «علی بن حکم» و او از «هشام بن سالم» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. درباره وثاقت احمد بن محمد و پدرش محمد بن خالد در سند اول به طور مفصل بحث و بررسی شد لذا در این سند باید درباره دو شخصیت علی بن حکم و هشام بن سالم بحث شود.

### «علی بن حکم»

این نام میان چهار عنوان مشترک است که عبارتند از: علی بن الحکم الانباری، علی بن الحکم الکوفی، علی بن الحکم بن الزبیر و علی بن الحکم بن مسکین (خویی، معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۴۱۱). میان فقها و رجالیون در این که آیا این چهار عنوان برای یک شخص، یا برای اشخاص متعددی هستند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند علامه حلی و شهید ثانی قائل به تعدد راوی هستند (حلی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق: ص ۳۰۲. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۶۰) و بعضی دیگر مانند علامه مجلسی، محدث بحرانی و محقق اردبیلی این عناوین را متعلق به یک راوی می دانند. (اردبیلی، جامع الرواة، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۵۷۵) علامه مجلسی در این باره می نویسد: «علی بن الحکم الأنباری الکوفی النخعی ثقة و ظن الإشتراك خطأ» (مجلسی، الوجیزة، ۱۴۲۰ق: ص ۱۲۲).

آنطور که علامه مامقانی نوشته است قائلین به اتحاد راوی به اموری استشهاد کردند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. کشی تنها وصف «الانباری»، نجاشی تنها صفت «النخعی» و شیخ نیز فقط «الکوفی» را برای علی بن الحکم ذکر کرده اند و اگر اینها متعدد بودند حتما به راویان دیگر که در این نام مشترکند اشاره می کردند و این اختلاف اوصاف مشکلی ایجاد نمی کند چرا که «النخعی» نسبت عشیره را و «الانباری» دیار راوی را بیان می کند اما اینکه «الکوفی» نیز گفته شده است به این دلیل است که انبار از توابع کوفه و نزدیک به آن است یا اینکه گفته شود ایشان انباری الاصل بوده سپس ساکن کوفه شده است.

۲. ظاهر سخن مرحوم نجاشی ذیل ترجمه «ابوشعیب המחاملی» این است که ابن الزبیر و الانباری یکی هستند زیرا هر دو وصف را با هم آورده است.

۳. داود بن النعمان در ترجمه اش به «الانباری» و برادر او علی بن النعمان به «النخعی» توصیف شده است.

مامقانی پس از ذکر وجوهی دیگر، برای تأیید اتحاد راوی می فرماید: «... و شهادت می دهد به اتحاد راوی که شیخ در باب اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر کرده با کسی که در باب اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده بود، آنچه بر شخص متبوع و زیرک مخفی نیست و آن مطلب این است که شیخ ره هر گاه راوی را همرا با وصف ممیز آن در اصحاب امامی ذکر کند و بخواهد او را در اصحاب امامی دیگر ذکر کند تنها نام راوی را تکرار می کند یا اینکه نام او و نام پدرش را ذکر می کند و وصف ممیز را ذکر نمی کند به دلیل اعتماد بر آنچه قبلش ذکر کرده و در اینجا علی بن الحکم را با وصف ممیز النخعی ذکر کرده است و به این قرینه در باب اصحاب امام جواد علیه السلام به ذکر نام او و نام پدرش اکتفا کرده و وصف ممیز را تکرار نکرده است» (مامقانی، تنقیح المقال، ۱۳۵۱ق: ج ۲، ص ۲۸۶).

بنابراین که راوی مشترک نباشد برای معرفی او باید گفت که ابوالحسن علی بن الحکم بن زبیر النخعی الکوفی الانباری، از موالی قبیله نخع و از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده است. (طوسی، الرجال،

۱۴۲۷ق: ص ۳۸۲ و ۴۰۳) وی از راویان موثق شیعه و شخصی جلیل القدر بوده است که به گفته کشی تعداد زیادی از اصحاب امام صادق علیه السلام مانند ابن فضال و ابن بکیر را ملاقات کرده است و همچنین از شاگردان ابن ابی عمیر به حساب می‌آید. (کشی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۸۴۰) ایشان از ابان الاحمر، ابن بکیر، ابوالصباح کنانی و دیگران نقل روایت دارد. ابوسعید سهل بن زیاد آدمی، احمد بن محمد بن عیسی و علی بن حسن بن فضال در نقل روایت از او استفاده کرده‌اند. (اردبیلی، جامع الرواة، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۵۷۶) او صاحب کتابی است که از آن به «کتاب الحدیث» یاد شده است و کتابی نیز در علم رجال داشت (تهرانی، الذریعة، ۱۴۰۳ق: ج ۶، ص ۳۴۹ و ج ۱۰، ص ۱۳۵).

### «هشام بن سالم»

هشام بن سالم الجوالیقی الجعفی العلاف از اصحاب ثقه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام شمرده شده است. او اصالتاً اهل جوزجان، منطقه‌ای نزدیک بلخ و آنگونه که کشی و نجاشی ذکر کرده‌اند در مدینه غلام بشیر بن مروان بوده است. (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۶۵ و نجاشی، الرجال، ص ۴۳۴) از برخی روایات استفاده می‌شود که وی بر مباحث کلامی خصوصاً مبحث توحید و امامت تسلط داشته است به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام ایشان را برای مناظره با برخی ملحدین و مخالفین معین می‌کرده است. بر اساس روایتی که کشی نقل کرده است هشام از کسانی بوده که با ادعای امامت عبدالله افطح مبارزه و امامت امام کاظم علیه السلام را تبلیغ می‌کرد تا جایی که عبدالله افطح کسانی را برای ضربه زدن به او گماشت. هشام روایات بسیاری از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل کرده است و نام او در ۶۶۳ سند از روایات شیعه ذکر شده است (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۲ش: ج ۲۰، ص ۳۲۹).

نجاشی درباره ایشان تعبیر «ثقة ثقة» را آورده است و علامه نیز در خلاصه الاقوال پس از ذکر کلام نجاشی او را توثیق می‌کند (حلی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق: ص ۴۳۷).

### بررسی سندی روایت‌های کافی

روایت اول: این روایت را «شیخ کلینی» از «علی بن ابراهیم» از پدرش «ابراهیم بن هاشم» از «ابن ابی عمیر» از «هشام بن سالم» و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

### «محمد بن یعقوب الكلینی»



همانطور که در معرفی کتاب الکافی ذکر شد ایشان مشهور به ثقة الاسلام است که نشان از اوج وثاقت ایشان دارد، نجاشی درباره وی می‌نویسد:

«او در زمان خود بزرگ و وجه اصحاب ما (شیعه) در ری و موثق‌ترین مردم در حدیث و ضبط آن بوده است» (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۳۷۷).

شیخ طوسی نیز در فهرست و رجال خود او را ثقة، جلیل‌القدر و آگاه به اخبار معرفی می‌کند (طوسی، فهرست، ۱۴۲۰ق: ص ۳۹۳ و الرجال، ۱۴۲۷ق: ص ۴۳۹).

### «علی بن ابراهیم»

ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از اساتید شیخ کلینی و ثقة جلیل‌القدر امامی بوده است. او در زمره پرروایت‌ترین راویان شیعه است که نامش در بیش از هفت هزار سند حدیث وجود دارد و اکثر این روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم قمی نقل کرده است. وی کتاب‌های مختلفی درباره معارف و احکام تألیف کرد که نجاشی و شیخ طوسی طرق خود را به آن‌ها ذکر کرده‌اند. نجاشی درباره او می‌نویسد: «ثقه در حدیث، بسیار ضابط، مورد اعتماد و صحیح‌المذهب بوده است» (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۲۶۰).

### «ابراهیم بن هاشم»

ابو اسحاق، ابراهیم بن هاشم قمی، کوفی الاصل بوده سپس ساکن قم شده است. ایشان از اصحاب امام رضا علیه‌السلام و شاگرد یونس بن عبد الرحمن بوده است (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۲۶۰) و به گفته نجاشی و شیخ طوسی اولین کسی است که احادیث کوفیان را به قم آورد و انتشار داد. شیخ و نجاشی دو کتاب «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین علیه‌السلام» را برای او ذکر کرده‌اند (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۱۵ و طوسی، الفهرست، ۱۴۲۰ق: ص ۱۱). سید بن طاوس در فلاح السائل بعد از نقل روایتی از امالی صدوق که ابراهیم بن هاشم نیز از روات آن است، به اتفاق بر ثقة بودن راوین آن تصریح می‌کند. برخی از علما پذیرش روایات ابراهیم را توسط قمی‌ها دلیل بر وثاقت او دانسته‌اند چرا که قمی‌ها در امر حدیث بسیار سخت‌گیر بوده‌اند و اگر او را موثق نمی‌داستند اجازه انتشار احادیث را به او نمی‌دادند (خویی، معجم رجال‌الحدیث، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ص ۲۹۱).

### «ابن ابی عمیر»

ابو احمد محمد بن ابی عمیر ازدی، از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام و به گفته شیخ در فهرست، موثق‌ترین، باورع‌ترین و عابدترین مردم نزد عامه و خاصه بوده است (طوسی، الفهرست،

۱۴۲۰ق: ص ۴۰۴). کشی نام او را در فهرست اصحابی نقل می‌کند که به ادعای وی، بر صحت روایت، علم و فقاقت آنان اجماع و اتفاق است (کشی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۸۳۰)، نجاشی نیز به جلیل القدر بودن و داشتن جایگاه بلند او نزد شیعه و سنی تصریح می‌کند. وی که کتب روایی زیادی در اختیار داشت در زمان هارون و مأمون عباسی زندانی و شکنجه شده بود و چنین گفته شده که در زمان حبس، بسیاری از کتاب‌های او از بین رفته‌اند از این رو بعد از آزادی، احادیث را با تکیه بر حفظ خود روایت می‌کرد (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۳۲۶).

روایت دوم: این روایت را شیخ کلینی از «محمد بن یحیی» از «محمد بن الحسین» از «محمد بن سنان» از «عمران الزعفرانی» از «محمد بن مروان» و ایشان از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

### «محمد بن یحیی»

نجاشی درباره ابو جعفر، محمد بن یحیی العطار القمی می‌نویسد:

«شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث. له کتب، منها: کتاب مقتل الحسین [علیه السلام]، و کتاب النوادر، أخبرنی عدة من أصحابنا، عن ابنه أحمد، عن أبيه بكتبه» (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۳۵۲).

شیخ طوسی نیز در رجال خود ذکر کرده است که ایشان اهل قم، استاد کلینی و راوی پر روایتی بوده است (طوسی، الرجال، ۱۴۲۷ق: ص ۴۳۹). شیخ صدوق در بیان طریق خود به روایات «علی بن جعفر علیه السلام» و «عمر بن یزید» از محمد بن یحیی نام می‌برد که به واسطه پدرش «ابن بابویه» از او نقل می‌کند (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۴۲۲ و ۴۲۵). علامه حلی و مجلسی نیز در کتاب‌های رجال خود به وثاقت ایشان تصریح کرده‌اند. (حلی، الرجال، ۱۳۴۲ش: ص ۱۵۷ و مجلسی، الوجیزه فی الرجال، ۱۴۲۰ق: ص ۱۷۵).

### «محمد بن الحسین»

ابن ابی الخطاب، محمد بن حسین بن ابی الخطاب کوفی از راویان پرروایت شیعه که با امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام مصاحبت داشته است. نجاشی درباره او می‌نویسد:

«جلیل من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف، مسکون إلی روایته. له کتاب التوحید، کتاب المعرفة و البداء، کتاب الرد علی أهل القدر، کتاب الإمامة، کتاب اللؤلؤة، کتاب وصایا الأئمة علیهم السلام، کتاب النوادر» (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۳۳۴).

شیخ طوسی، ابن داوود و علامه حلی نیز در کتاب‌های رجال خود او را ثقة معرفی می‌کنند و تعظیم می‌کنند (طوسی، فهرست، ۱۴۲۰ق: ص ۴۰۰ و حلی، الرجال، ۱۳۴۲ش: ص ۱۴۱).

## «محمد بن سنان»

محمد بن سنان الزاهری از کسانی است که از امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام روایت‌های زیادی نقل کرده است. او دارای کتب متعددی در ابواب مختلف فقه داشته و در انتقال احادیث زیدیه به امامیه بسیار مؤثر بوده است. عبدالله بن مسکان، مفضل بن عمر جعفی و زیاد بن منذر از مشایخ و فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن و حسین بن سعید اهوازی از راویان روایات او هستند. درباره وثاقت او میان رجالیان اختلاف نظر است.

مشهور قائل هستند که «محمد بن سنان» ثقه نیست و جزء غلات می باشد. نجاشی و شیخ طوسی به ضعیف بودن او اشاره کرده‌اند (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۳۲۸ و طوسی، الرجال، ۱۴۲۷ق: ص ۳۶۴)، کشی نیز اخباری در مذمت او آورده است. ابن غضائری علاوه بر نسبت ضعف و غلو به او، وی را به جعل حدیث متهم کرده است. (ابن غضائری، الرجال، ۱۴۲۲ق: ص ۹۲) فخر المحققین، شهید ثانی، مقدس اردبیلی، و محقق خویی روایات او را ضعیف دانسته‌اند (حلی، ایضاح الفوائد، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۱۹۴ و عاملی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ص ۱۶۹ و اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۶۱ و خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۲ش: ج ۱۷، ص ۱۶۹).

اما در مقابل قائلین به ضعف محمد بن سنان عده‌ای از علما قائل به وثاقت و حتی جلالت او هستند. محمد تقی مجلسی نه تنها او را ثقه بلکه از اصحاب سرّ می‌داند، (مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۲۹) علامه مجلسی تضعیفات وی را تأیید نمی‌کند و او را مورد اعتماد می‌داند (مجلسی، الوجیزه، ۱۴۲۰ق: ص ۱۶۰). شیخ مفید، سید محمد مهدی بحرالعلوم و آیت الله شبیری زنجانی نیز قائل به وثاقت او هستند (حلی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق: ص ۳۸۰ و بحرالعلوم، الفوائد الرجالیة، ۱۳۶۳ش: ج ۳، ص ۲۷۸ و شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ۱۴۱۹ق: ج ۱۴، ص ۴۷۱۸)، به باور آیت الله شبیری زنجانی منشأ تضعیف ابن سنان مطلبی است که در ترجمه او بدین صورت ذکر شده است: «یتبع المعضلات» یعنی او روایاتی که قابل هضم برای افهام عموم نبوده دنبال می‌کرده است از طرفی در جوامع حدیثی بابی در این مورد وجود دارد که از نقل چنین اموری نهی شده است هر چند روایات صحیحی باشند، طبعاً به این دلیل او با انکار شدید مردم و علماء مواجه شده است و عده‌ای او را به غلو نسبت داده‌اند و از طرفی غلات نیز از موقعیت او سوء استفاده کرده و طایفه‌ای از روایات جعلی و غیر واقعی خود را به او نسبت داده‌اند و البته این امر طبیعی است که گاهی شخصی که در امری خاص دارای ویژگی ممتازی است، بسیار از امور غیر واقعی را به او نسبت می‌دهند.

## «عمران الزعفرانی»

این نام مشترک میان «عمران بن اسحاق الزعفرانی» و «عمران بن عبد الرحیم الزعفرانی» است. شیخ طوسی هر دو را در شمار اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام آورده است (طوسی، الرجال، ۱۴۲۷ق: ص ۲۵۷). در کافی، تهذیب و استبصار روایاتی از او نقل شده است. علامه محمد تقی تستری آن‌ها را یکی دانسته به این دلیل که در روایات ما «عمران زعفرانی» و «عمران بن اسحاق زعفرانی» آمده ولی «عمران بن عبد الرحیم زعفرانی» نیامده است و این عنوان را تنها شیخ در رجال خود ذکر کرده است (تستری، قاموس الرجال، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۲۴۳). شیخ در استبصار، عمران را مجهول معرفی کرده است (طوسی، استبصار، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۷۶). ابن داود و علامه حلی نیز او را مجهول دانسته‌اند (حلی، الرجال، ۱۳۴۲ش: ص ۲۴۸ و حلی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق: ص ۲۴۴). ناگفته نماند که روایت مورد بحث را عمران زعفرانی از «محمد بن مروان» نقل کرده که پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفت.

## بررسی سندی روایت ثواب الاعمال

این حدیث را «صدوق» از پدرش «ابن بابویه قمی» از «علی بن موسی» از «احمد بن محمد» از «علی بن حکم» از «هاشم» از «صفوان» و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. اکنون به بررسی هر کدام می‌پردازیم.

## «شیخ صدوق»

همانطور که در معرفی کتاب «ثواب الاعمال» بیان شد، ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق از شخصیت‌های علمی ممتاز و با عظمت شیعه و صاحب کتاب «من لایحضره الفقیه» یکی از کتب اربعه است. ایشان همچنین در زمینه‌های مختلف اعتقادی و فقهی کتب متعددی تألیف کرده است. همه بزرگان علم رجال به جلالت و رفعت جایگاه صدوق اذعان کرده‌اند (طوسی، الفهرست، ۱۴۲۰ق: ص ۴۴۱ و نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۳۸۸ و حلی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق: ص ۱۴۷).

## «ابن بابویه قمی»

به گفته شیخ طوسی أبو الحسن، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ثقه، فقیه و جلیل بوده است (طوسی، الفهرست، ۱۴۲۰ق: ص ۲۷۳). نجاشی نیز ایشان را شیخ، پیشرو، فقیه و ثقه اهل قم در زمان خودش معرفی کرده است (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۲۶۱). در عظمت علمی و تقوای او، همین بس است که فقهای ما در

مواردی که حدیثی در دست نبود و از او فتوایی در آن زمینه وجود داشت، فتوای او را به دلیل نزدیک بودن به عصر معصومین علیهم السلام، به منزله حدیث تلقی می کردند. شهید اول در کتاب ذکر می نویسد:

اصحاب ما هنگامی که دسترسی به نص روایت نداشتند دستورالعمل خود را از رساله علی بن بابویه می گرفتند، زیرا اعتماد و اطمینان کاملی به او داشتند (افندی، ریاض العلماء، ۱۴۳۱ق: ج ۴، ص ۸).

### «علی بن موسی»

در کتب رجالی ترجمه‌ای از علی بن موسی کمندانی نیامده اما نجاشی و علامه حلی او را از «عده» شیخ کلینی بر شمرده اند (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۳۷۸ و قاموس الرجال، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۵۸۲). به عقیده برخی از رجالیان نقل بزرگانی مانند صدوق پدر و شیخ کلینی خود می تواند اماره‌ای بر وثاقت راوی باشد (سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ۱۴۲۶ق: ص ۱۷۹).

### «احمد بن محمد»

این عنوان برای دو راوی یعنی «احمد بن محمد بن خالد برقی» و «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» ذکر شده است. اگر چه هر دو شخصیت بزرگ و جلیل‌القدر شیعی هستند و هر کدام در سند حدیث باشد ارزشمند است اما بعضی از بزرگان به قرینه قمی بودن علی بن موسی کمندانی، استاد او را احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی دانسته‌اند.

درباره احمد برقی پیشتر توضیحاتی ارائه شد و در مورد ابوجعفر، احمد بن محمد بن عیسی باید گفت ایشان از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم السلام، بزرگ و فقیه قمی‌ها بوده است (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۸۲ و طوسی، الفهرست، ۱۴۲۰ق: ص ۶۰). ایشان در عقاید سختگیر بود و با غلو به شدت برخورد می کرد. کشی نقل کرده است که احمد از حسن بن محبوب روایت نمی کرد زیرا در روایت ابن محبوب از ابوحمزه ثمالی شک داشت، اما بعدها پشیمان شد و پیش از مرگ از نظر خود بازگشت (کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ۱۴۰۴ق: ص ۷۹۹). روایت مورد بحث را احمد بن محمد از «علی بن حکم» از «هشام بن سالم» نقل کرده است که این دو قبلاً در روایت دوم محاسن بررسی شدند.

### «صفوان»

به شهادت نجاشی و علامه حلی ابو محمد، صفوان بن مهران اسدی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و شخصی ثقة بوده است (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵ش: ص ۱۹۷ و حلی، خلاصه الاقوال، ۱۴۱۷ق:

ص ۲۴۲ و کشی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۴۰). شیخ مفید در ارشاد او را از بزرگان، خواص، موثقین و فقیهان اصحاب امام صادق علیه السلام قلمداد می‌کند (مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۱۶). او به این دلیل که شتران خود را اجاره می‌داده است به «جمال» معروف بود. نام صفوان در سند زیارت اربعین، زیارت وارث و دعای علقمه آمده است. او بارها امام صادق علیه السلام را از مدینه به کوفه برده و با ایشان به زیارت قبر امیرالمؤمنین می‌رفته است و بنا بر نقل ابن قولویه در کامل الزیارات صفوان که از محل دفن امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داشت، بیست سال به آنجا می‌رفت و نماز می‌خواند (حلی، فرحة الغری، بی تا: ص ۸۵ و ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶ق: ص ۳۷ و حر عاملی، ۱۴۱۶ق: وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۹۳).

### نتیجه

در مجموع می‌توان گفت روایات و سائل الشیعة در این باب به چهار روایت برمی‌گردد زیرا شیخ حر عاملی از هشام بن سالم سه روایت نقل کرده است، ولی بعید است که هشام از امام سه بار شنیده باشد اما به هر صورت او دو نقل دارد، یک بار به طور مستقیم از امام نقل کرده و بار دیگر به واسطه صفوان بن مهران. البته احتمال این که هشام دو بار این مطلب را از امام شنیده باشد، به طور کامل منتفی نیست ولی بسیار ضعیف است و از این رو دو روایتی که او بدون واسطه نقل می‌کند را می‌توان یک روایت لحاظ کرد، و اختلاف الفاظ آن دو را نیز می‌توان به حساب نقل به معنا گذاشت. دو روایت هم از محمد بن مروان است یکی به نقل از امام صادق علیه السلام است و دیگری از امام باقر علیه السلام. و لذا این دو، دو روایت مستقل به حساب می‌آید و بر خلاف مورد قبل یک روایت لحاظ نمی‌شوند اما یکی از آنها به دلیل وجود عمران زعفرانی مجهول در سند به ضعف مبتلاست. اگر علی بن موسی کمندانی را که از عده شیخ کلینی و مشایخ صدوق پدر بوده است موثق بدانیم روایت شیخ صدوق در ثواب الاعمال نیز مورد قبول می‌شود.

حاصل آنکه که اگر سند هشام از صفوان را به دلیل وجود کمندانی ضعیف بدانیم، در این باب دو روایت داریم که به طور قطع صحیح هستند: یک روایت از دو روایت هشام (با این فرض که دو روایت مستقیم او در اصل یک روایت باشد) و یک روایت از دو سند محمد بن مروان که عمران زعفرانی در آن نیست. اما اگر وثاقت کمندانی را پذیرفتیم و روایت‌های بی‌واسطه هشام را نیز مستقل به حساب آوریم این عدد به چهار روایت افزایش پیدا می‌کند.

۱. ابن طاوس، عبدالکریم، «فرحة الغری»، ج ۱، الشریف الرضی، قم، بی تا.
۲. ابن طاوس، علی بن موسی، «الاقبال»، ج ۲، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن طاوس، علی بن موسی، «فلاح السائل»، ج ۳، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، «الرجال»، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، «کامل الزیارات»، ج ۱، المطبعة المرتضویة، نجف، ۱۳۵۶ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، «مجمع الفائدة و البرهان»، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۷. اردبیلی، محمد بن علی، «جامع الرواة»، ج ۱، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۸. افندی، عبدالله، «ریاض العلماء و حیاض الفضلا»، ج ۱، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.
۹. بحر العلوم، محمد مهدی، «الفوائد الرجالیة»، چاپ اول، مکتبه الصادق، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۰. برقی، احمد بن محمد، «المحاسن»، ج ۲، دارالکتب الاسلامیة، تهران، بی تا.
۱۱. تستری، محمد تقی، «قاموس الرجال»، ج ۲، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. تهرانی، محمد حسن، «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، ج ۳، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی، «مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام»، ج ۱، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعة»، ج ۳، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۶ق.
۱۵. حلّی، ابن فهد، «عدة الداعی»، ج ۱، دار الکتب الاسلامی، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۶. حلّی، تقی الدین، «الرجال»، ج ۱، الشریف الرضی، قم، ۱۳۴۲ش.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف، «خلاصة الاقوال»، ج ۱، نشر الفقاهة، بی جا، ۱۴۱۷ق.
۱۸. حلّی، محمد بن حسن، «ایضاح الفوائد»، ج ۱، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، «معجم رجال الحدیث»، ج ۵، نشر الثقافة الاسلامیة، بی جا، ۱۳۷۲ش.
۲۰. سبحانی، جعفر، «اصول الحدیث و احکامه»، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۶ق.
۲۱. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، «مجموعه مقالات رجالی»، ج ۱، نرم افزار کتابخانه رجال نور نسخه ۲.
۲۲. شبیری زنجانی، سید موسی، «کتاب النکاح»، ج ۱، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال»، ج ۲، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، «من لایحضره الفقیه»، چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، «جامع المقال»، ج ۱، کتابفروشی جعفری تبریزی، تهران، ۱۰۸۵ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، «الاستبصار فیما اختلف الاخبار»، ج ۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، «فهرست کتب الشیعه»، ج ۱، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، «الرجال»، ج ۳، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ق.
۲۹. کاظمی، محمد امین، «هدایة المحدثین»، ج ۱، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۰. کشی، محمد بن عمر، تلخیص طوسی، محمد بن حسن، «اختیار معرفة الرجال»، ج ۱، موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مامقانی، عبدالله، «تنقیح المقال فی علم الرجال»، ج ۱، مطبعة المرتضویه، نجف، ۱۳۵۱ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، «الوجیزه فی الرجال»، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۲۰ق.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، «مرآة العقول»، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ق.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، ج ۱، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۶. نجاشی، احمد بن علی، «الرجال»، ج ۶، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.